

خدا چون سلام به روی ماهت...

راهنمای خل بازی های مکس و مالی چگونه نابغه باشیم؟



ناشر خیلی متفاوت کتاب های کودک و نوجوان!



راه‌های

خل بازی‌های

مکس ومالی

چگونه نابغه
باشیم؟



دومینیک بارکر
هانا شاو
مسعود ملک‌یاری



سرشناسه: بارکر، دومینیک
Barker, Dominic

عنوان و نام پدیدآور: راهنمای خلبازی‌های مکس و مالی: چگونه نابغه باشیم؟ / نویسنده دومینیک بارکر؛ مترجم مسعود ملک‌یاری.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۱۳۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۵۸۱-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: How to be a genius.

موضوع: داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۰م.

موضوع: English Fiction - 20th century

شناسه‌ی افزوده: ملک‌یاری، مسعود، ۱۳۵۹، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ PZ۳/ب۲۲۳۶۲

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۷۰۲۵۶۶

۷۰۷۸۲۰۱



انتشارات پرتقال

راهنمای خلبازی‌های مکس و مالی

چگونه نابغه باشیم؟

نویسنده: دومینیک بارکر

تصویرگر: هانا شاو

مترجم: مسعود ملک‌یاری

ویراستار: سمیرا امیری

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: علیرضا لاک‌زاده

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / فریبا دولت‌آبادی - سجاد قربانی - مهدیه عصارزاده

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۵۸۱-۴

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: خاورمیانه

چاپ: پارسا نقش

صحافی: مهرگان

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com

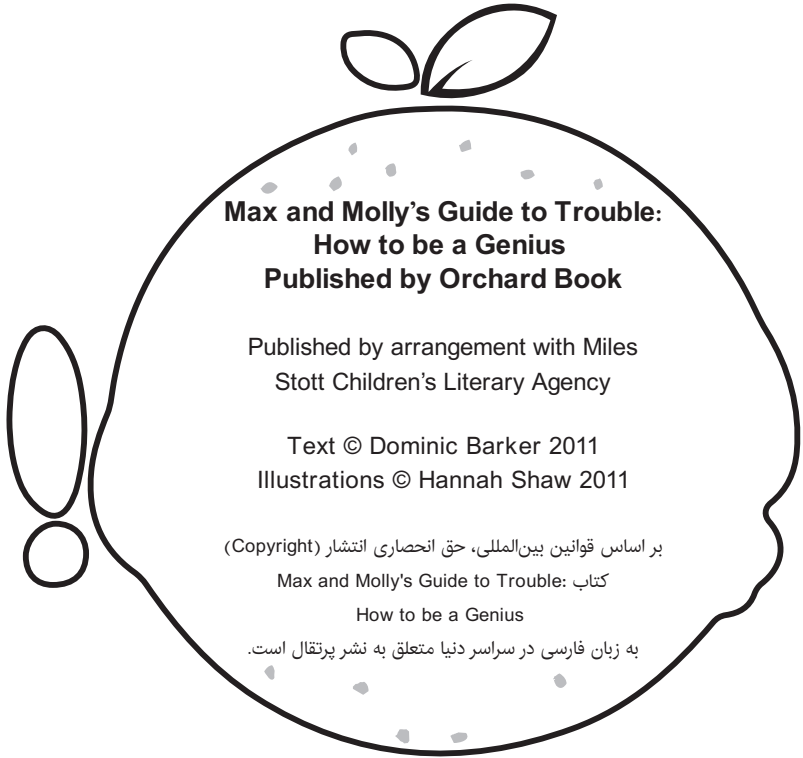


kids@porteghaal.com

تقدیم به کارول
د.ب

تقدیم به هالی
ه.ش

ترجمه‌ای
برای
سامیار یثربی
م.م



**Max and Molly's Guide to Trouble:
How to be a Genius
Published by Orchard Book**

Published by arrangement with Miles
Stott Children's Literary Agency

Text © Dominic Barker 2011
Illustrations © Hannah Shaw 2011

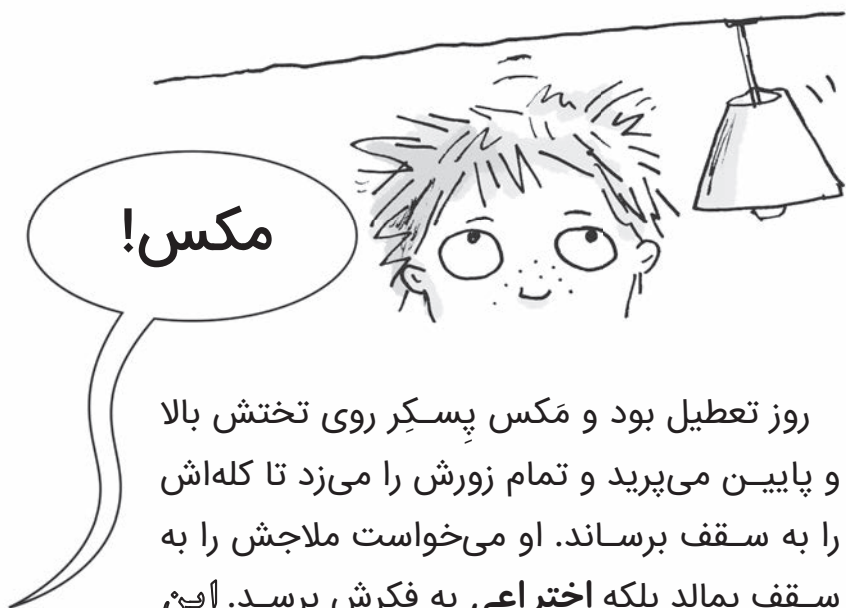
بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)

کتاب: Max and Molly's Guide to Trouble:

How to be a Genius

به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.

پیزهایی که در روز ورقلمبیده می‌شوند



روز تعطیل بود و مکس پسرِ روی تختش بالا و پایین می‌پرید و تمام زورش را می‌زد تا کله‌اش را به سقف برساند. او می‌خواست ملاحظش را به سقف بمالد بلکه اختراعی به فکرش برسد. این حرکت، تجربه‌ای بی‌نهایت علمی به حساب می‌آمد.



مالی!

مالی هم لم داده بود روی
صندلی و صحنه‌ی رسیدن ملاج
مکس به سقف را تماشا می‌کرد.
بابایشان فریاد زد:

بیاین پایین!

مالی تشویقش می‌کرد:
«بالاترا! بالاترا!»

«وای!»

و مکس بالاخره کله‌اش را به
سقف مالید.
بابایشان تکرار کرد:



هر دوتون بیاین پایین!

مالی گفت: «چیزی کشف کردی؟»
مکس که سرش را می‌مالید و درد نابغه شدنش
مدام بیشتر می‌شد، گفت: «آره، می‌شه بدون
هیچی هم نابغه شد.»
بابا از پایین پله‌ها تهدیدشان کرد:

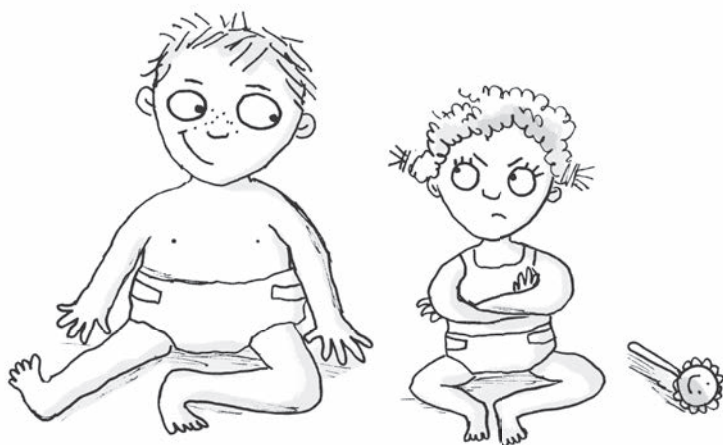
دوباره نمی‌گم‌ها!

مکس گفت: «شرط می‌بندم باز هم می‌گه.»
مالی پرسید: «به نظرت من می‌تونم دست بزنم
به سقف؟»
مکس گفت: «نه! هم خیلی کوتاهی، هم خیلی
بچه‌ای.»

مالی سگرمه‌هایش را در هم کشید و گفت:
«خیلی بدجنسی. من فقط دوازده دقیقه ازت
کوچک‌ترم.»

مکس و مالی دوقلوهای هشت‌ساله بودند و
مکس چند دقیقه‌ی ناقابل‌زودتر از خواهرش به
دنیا آمده بود، ولی به نظر مکس، این یک‌ذره
اختلاف همه چیزشان را متفاوت می‌کرد.

مکس به خواهرش گوشزد کرد: «ولی من توی
همون دوازده دقیقه خیلی رشد کردم. تا تو به دنیا
بیای من دوبرابر شده بودم.»

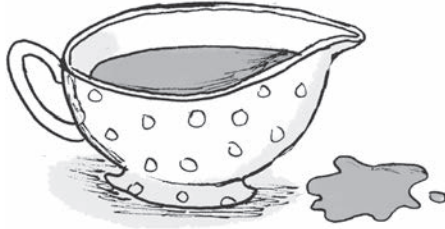


مالی با شک و تردید گفت: «راست می‌گی؟»
بابایشان فریاد زد:

**مکس و مالی
زود باشین بیاین پایین.
همین الان!**

مکس گفت: «دیدى گفتم دوباره
می‌گه.»
مالی در تأیید او گفت: «همیشه
معلومه می‌خواد چی کار کنه.»

کشف سس^۱



مکس و مالی بالای پله‌ها ایستاده بودند. سر و وضع مکس این‌طوری بود: موهای قرمز کوتاه و صاف، صورت کک‌ومکی و پیراهن آبی. رنگ موهای مالی هم به برادرش رفته ولی فرفری بود و صورتش هم کک‌ومک نداشت. مالی لباس زرد راه‌راهی پوشیده بود.

دوقلوها با شکم روی پله‌ها دراز کشیدند، سرها را

۱- نویسنده در اینجا با کلمات «Gravy» و «Gravity» بازی کرده که به ترتیب به معنای سس و نیروی جاذبه هستند.

بالا گرفتند و با سرعت تمام سُر خوردند.
بابایشان گفت: «نکنین این کار رو!»
ناگهان از مسیرشان منحرف شدند.
مکس فریاد زد: «دیگه الان نمی‌شه
کاریش کرد!»

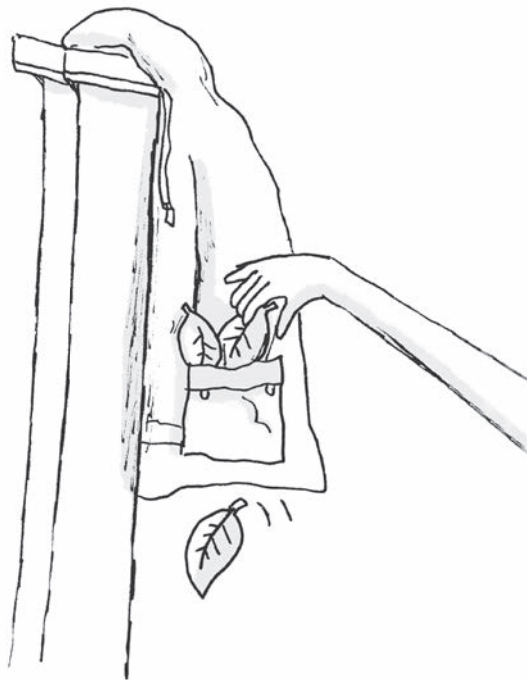
ویژویرکنان تا پایین پله‌ها

آمدند و به گلدانی خوردند که
سر راه نبود و کاری هم به
کار بقیه نداشت.
مالی گفت:

«بیخشید گلدون.»



به تندی گلدان را سر
پا کرد و برگ‌هایی را که
افتاده بودند برداشت و
در جیب کت مامانش
گذاشت.



بابایشان با کج‌خُلقی داد زد: «صدای من رو
نمی‌شنیدین؟»
مکس جواب داد: «چرا بابا. صداتون خیلی هم
بلنده.»

بابا خواست بگوید: «پس چرا وقتی...» که مالی
وسط حرفش پرید و توضیح داد: «آخه دستمون بند

بود. داشتیم به آزمایش علمی مهم می‌کردیم.
فکر کنم وقتی بزرگ بشیم ز ا ا ب ف ه بشیم.
اون وقت کلی بهمون افتخار می‌کنین.»

بابا جواب داد: «جداً؟ بهتون افتخار می‌کنم؟»
«امروز کشف کردیم که اگه مکس بتونه سرش
رو به سقف بماله، می‌تونه بدون استفاده از چیزی،
تابغه بشه.»

بابا پرسید: «اون وقت به این می‌گن آزمایش
علمی؟»

مکس گفت: «آره دیگه. ایزاک نیوتن هم
ز ا ا ب ف ه شد چون یه چیزی خورد توی
ملاشش. وقتی اون سیب افتاد روی سرش یهو
سس رو اختراع کرد.»

«سس؟»

مالی گفت: «این کشف یکی از مهم‌ترین اختراعات‌های علمی بوده. تا قبل از کشف ایزاک نیوتن، سیب‌زمینی پخته رو خالی می‌خوردن. سس نبوده که بریزن روش.»



بابا گفت: «فکر کنم منظورتون جاذبه‌ست.»
مکس و مالی نگاهی رد و بدل کردند.
مکس با اصرار درآمد: «معلومه که منظورمون
جاذبه نیست. ایزاک نیوتن اولش **سس** رو
کشف می‌کنه بعد اون رو می‌ریزه روی سیب‌زمینی
پخته‌ش و یهو از خودش می‌پرسه که چرا **سس** به
جای **بلا** رفتن می‌ریزه پایین. این طوری می‌شه که
نیروی جاذبه رو هم کشف می‌کنه.»
مالی پشت برادرش درآمد و گفت: «به همین
دلیل هم اسم **نیروی جاذبه** رو از روی **سس**
انتخاب می‌کنه. کاملاً واضح و مشخصه!»
ولی انگار بابا هنوز معجزه‌ی مالش ملاحظه
سقف را باور نداشت.

مکس تصمیم گرفت هر طور شده به بابایش
ثابت کند؛ پس گفت: «من تازه یه مالش ملاحظه به
سقف داشتم. همین الانه که یه چیزی کشف کنم.»
بابا پرسید: «مثلاً چی؟»
مالی جواب داد: «خب اگه از قبلش بدونه چیه
که دیگه نمی‌تونه کشفش کنه. نه؟»
مکس و مالی این را گفتند، مثل برق و باد
پريدند و رفتند سمت نشیمن.